

## شورش در اصفهان اسنادی از شورش بر کمپانی هاتز (۱۳۱۳ق.)

جلال اندرمانی زاده

شورش در اصفهان حال اهمیت پیدا کرده و من باید از اعلیحضرت اقدس شهریاری مسئلت نمایم که اقدامات قاطعی در این فقره بفرمایند ... ملاحظه اساس این فتنه می‌باشند ... چند ماه قبل ... اشاره کردم که مراجعت آقاجانی به اصفهان خطرناک است... از قراری که معلوم می‌شود باز سردهسته‌اشرا و شرارت بر ضد فرنگان شده است.<sup>۱</sup>  
سرهنری دوراند، وزیرمختار انگلیس در ایران<sup>۲</sup>

چهار سال پس از قیام تنباکو و قریب به چهار ماه قبل از قتل ناصرالدین شاه در اوایل شعبان ۱۳۱۳ قمری، در اصفهان ماجرای پیش آمد که نشان‌دهنده سستی و فتور بیش از پیش حکومت قاجار در مقابل قدرتهای خارجی و انزجار روزافزون مردم از نفوذ ایشان بود. این ماجرا که بیش از چند روز (سوم الی هشتم شعبان) طول نکشید جالب و خواندنی است.

در این نوشته سعی شده که ماجرا بر طبق اسناد به دست آمده از مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بازسازی شود.<sup>۳</sup>

ماجرا اینگونه آغاز شد که در شب یکشنبه ۳ شعبان ۱۳۱۳ ق. دو تن از نگهبانان ایرانی کمپانی تجارتهای هاتز،<sup>۴</sup> مستقر در اصفهان، به طرز مشکوکی در گذشتند. از فردای انتشار خبر مرگ این دو نفر، غوغا و بلوا در شهر شروع شد. طلاب و کسبه سر به طغیان و اعتراض برداشتند و در مقابل خانه هاتز و محل نگهداری اجساد در مسجد گرد آمدند

۱. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۱۲۳۸۵ - ق.

۲. سرهنری مورتمبر دوراند r e r t e r r a فرستاده ویژه و وزیرمختار انگلیس در ایران از اول مه ۱۸۹۴ تا بیستم اکتبر ۱۹۰۰.

۳. از مجموعه اسناد ارائه شده فقط سند شماره ۶ در کتاب اسناد برگزیده (سپهسالار، ظل‌السلطان، دبیرالملک)، گردآوری و پژوهش آقای ابراهیم صفایی، به صورت ناقص ارائه شده است.

و خواستار روشن شدن مسئله شدند. حکومت، مرگ این دو نفر را ناشی از مسمومیت گاز زغال و غیر عمد می‌دانست؛ چنانکه ناصرالدینشاه در تلگرافی به ظل‌السلطان می‌نویسد: «البته مردم را باید از اشتباه بیرون آورد؛ یقین است که اینها از دود زغال و یا نفت تلف شده‌اند و الاً فرنگی یا ارمنی چطور می‌تواند مسلمان را بکشد»<sup>۱</sup>

ولی مردم، که حمایت علمای اصفهان را در پشت خود داشتند، بر این سخن پافشاری می‌کردند که این دو نگهبان را عوامل کمپانی مسموم کرده‌اند، و این قضیه باید در دیوانخانه دولتی ایران مورد رسیدگی قرار گیرد:

حضور مبارک مکشوف است که عموم خلق مطلع شده‌اند بر مسموم شدن این دو نفر در خانه ولندیز و دیگر امر امر مبارک...<sup>۲</sup>

... این پنج نفر نوکران ولندیز آماده باشند شرعاً تحقیقات کامله شود یا آنکه در محضر مبارک یا آنکه در دیوانخانه عدلیه تحقیقات کاملی شود...<sup>۳</sup>

در ابتدا، ناصرالدینشاه می‌خواست قضیه را به صورت مسالمت‌آمیز رفع و رجوع نماید و بدین خاطر راضی به تشکیل کمیسیونی برای تحقیق و تفحص می‌گردد ولی با توجه به مسئله حق قضاوت کنسولی دست به عصا و با احتیاط عمل می‌کند:

خاصه این شخص که رعیت ایران نیست از تبعه خارجه است. موافق عهدنامه باید مجلس و تحقیق شود و هر چه در مجلس ثابت و معین گردید مجری‌گردد و مامسئول این کار و قرار درستی در تحقیق امر با سفارت هستیم و نمی‌گذاریم خون دو نفر هدر رود.<sup>۴</sup>

ولی با جواب سخت انگلیس روبه‌رو شده به شدت در موضع انفعال قرار می‌گیرد به طوری که در ۷ شعبان به ظل‌السلطان چنین خطاب می‌کند:

... در عهدنامه ترکمانچای هم که با دولت روس بسته شده است نوشته‌اند که اگر قتلی میان مسلمانان و فرنگی واقع شود و بر عکس نمی‌توان به قانون شرع به آن قتل رسیدگی شود و باید موافق عهدنامه حکومت ... با حضور قنصل طرف مقابل رجوع و رسیدگی شود ... و اینجا نمی‌توان او را قصاص کرد و باید قاتل فرنگی را تسلیم قنصل آن دولت کرد ... به قانون مملکت خودشان قصاص نماید.<sup>۵</sup>

ناصرالدینشاه حتی می‌پذیرد که خون‌بها و دیه این دو مقتول را از جیب دولت ولی به

۱. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۷۸ - ق.

۲. همانجا، سند شماره ۱۰۰۸۶ - ق. (از نامه آقاجفی به ظل‌السلطان)

۳. همانجا، سند شماره ۱۰۰۷۶۳ - ق.

۴. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۸۹ - ق.

۵. همانجا، سند شماره ۳ - ۱۰۲۰۸۲ - ق.

اسم کمپانی به ورثه بدهد. برای این کار ترفندی نیز چیده بودند که به توسط قاصدی از محله جلفا، مقر کمپانی هاتز، به نام کمپانی پول برای صاحبان دم بفرستند.<sup>۱</sup> ولی در مذاکراتی که با سفیر انگلیس در این باب می‌شود، سفیر مخالفت خود را اعلام می‌کند. دلیل وی این است که در صورت انجام چنین کاری مقصر بودن کمپانی اثبات می‌شود<sup>۲</sup> و خونخواهان به مقصود خود می‌رسند. از لحن و محتوای صحبت سفیر انگلیس به این مطلب می‌توان پی برد که آنان نیز به عمق و ریشه عداوت مردم پی برده بودند و این حفره عمیق را گودتر از این می‌دیدند که بتوان آن را با پول پر کرد.

با گسترده شدن اعتراض مردم به این حادثه، پیامدهای آن نیز گسترش می‌یابد و تمامی خارجیان مقیم اصفهان راه کم و بیش، در برمی‌گیرد. جالب اینکه دامنه آن از شهر اصفهان فراتر می‌رود و به بندر بوشهر نیز کشیده می‌شود و در کار صادرات و واردات کالای تجار خارجی در این بندر اختلال ایجاد می‌کند.<sup>۳</sup>

دولتین روس و انگلیس، با همدستی یکدیگر، فشار سیاسی به حکومت ایران را مضاعف می‌کنند. ناصر الدینشاه نگر آن می‌شود که ماجرای عربی پاشا در ایران تکرار شود<sup>۴</sup> و با تحکم از ظل‌السلطان می‌خواهد که هر چه سریعتر این بحران را حل و فصل نماید:

الان خیر داریم که وزیر انگلیس و روس، با حالت عداوتی که میان آن دو دولت است، با هم نشسته مشغول شور و حرف هستند که در این کار اقدام کرده و چه اظهارات سخت نمایند...<sup>۵</sup> و یقین از روس و انگلیس در حضور حرفهای سخت خواهند زد و دور نیست کم‌کم این گفتگوها و حرفها منجر به جاهای سخت و بد بشود... و تمام دول با هم متحد شده بر ضد دولت ایران برخیزند.<sup>۶</sup>

با توجه به ضعف ظل‌السلطان در کنترل اوضاع، سفیر انگلیس در تهران درخواست می‌کند برای سرکوب تحرکات مردمی در اصفهان نیرو و قشون نظامی اعزام شود: اگر چنانچه... ظل‌السلطان قوه جبری به طور کفایت نداشته باشند که این شورش را خاموش نمایند پس بهتر این است که دولت ایران فوراً قشونی زیاده‌تر بفرستد... و اگر ایشان قوه مکفی دارند باید احکام مؤکد حتمی به ایشان صادر شود که این قوه را به مصرف رسانیده و این بی‌نظمی موجوده را خاموش نمایند...<sup>۷</sup>

۱. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۸۷ - ق.

۲. همانجا، سند شماره ۱۰۰۷۰۲ - ق.

۳. همانجا، سند شماره، ۱۰۲۰۸۲ - ق.

۴. شورش احمد عربی پاشا (۱۸۳۹ - ۱۹۱۱م) در سال ۱۸۸۲ در مصر علیه انگلیسها رخ داد. نیروهای

انگلیسی، با همکاری فرانسویها، در ۱۳ سپتامبر ۱۸۸۲ او را شکست دادند. عربی پاشا به سیلان تبعید

شد و مصر تحت فرمان لرد کرومر قرار گرفت. ۵. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۷۹ - ق.

۶. همانجا، سند شماره ۱۰۲۰۸۲ - ق.

۷. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۸۵ - ق.

... در باب فرستادن قشون هم اگر ما بخواهیم بفرستیم، دولت روس و انگلیس دور نیست الان ما را مجبور نمایند که برای امنیت اصفهان ده هزار نفر قشون به اصفهان بفرستیم.<sup>۱</sup>

از جانب دیگر، حکومت با مسئله دیگری نیز دست به گریبان بود: مسئله علما. مردم به پشتوانه علمایی چون آقا نجفی و میرزا محمدهاشم و دیگران دست به این اعتراض گسترده زده بودند. ناصرالدینشاه نیز چاره‌ای جز این نمی‌دید که به کمک همین علما بحران را حل کند. پس دست استمداد به سوی علما دراز می‌کند: به علما هم همینطور اظهار نمایند که چون قاتل امکان ندارد که معین شود، جریمه و دپه گرفته شد. غیر از این هیچ چیز دیگر به نظر نمی‌رود؛ اگر کار دیگری غیر از این باید کرد صریحاً تلگراف نمایند چه باید کرد.<sup>۲</sup>

دول بیگانه دست به فعالیت زدند تا دولت را در مقابل علما قرار دهند؛ تا بدان حد که دولت انگلیس تبعید آقا نجفی را درخواست می‌کند: امیدواریم ملاها را که اساس این فتنه می‌باشند چیزی ننماید که این وضع و رفتار آنها مطبوع و تحمل نخواهد شد ... در هر حال چنانچه او را [آقا نجفی] تبعید نمی‌نمایید و نتایج بد از این جانبها صادر شود البته دولت من اعلیحضرت اقدس همایون را مسئول خواهد دانست.<sup>۳</sup>

با این تهدید، آشفتگی حکومت دو چندان می‌شود: از یک سو فشار قدرت خارجی که توان برابری با آن را ندارد و از سوی دیگر مردم که مصراً خواهان مجازات و اخراج مسئول کمپانی هاتز هستند.

اوضاع چنان پیچیده شده بود که حل آن غیرممکن به نظر می‌رسید. سرانجام علما، با شناختی که از خطر دخالت احتمالی دول بیگانه داشتند، برای آرام کردن مردم مداخله نمودند و ماجرا پایان یافت.

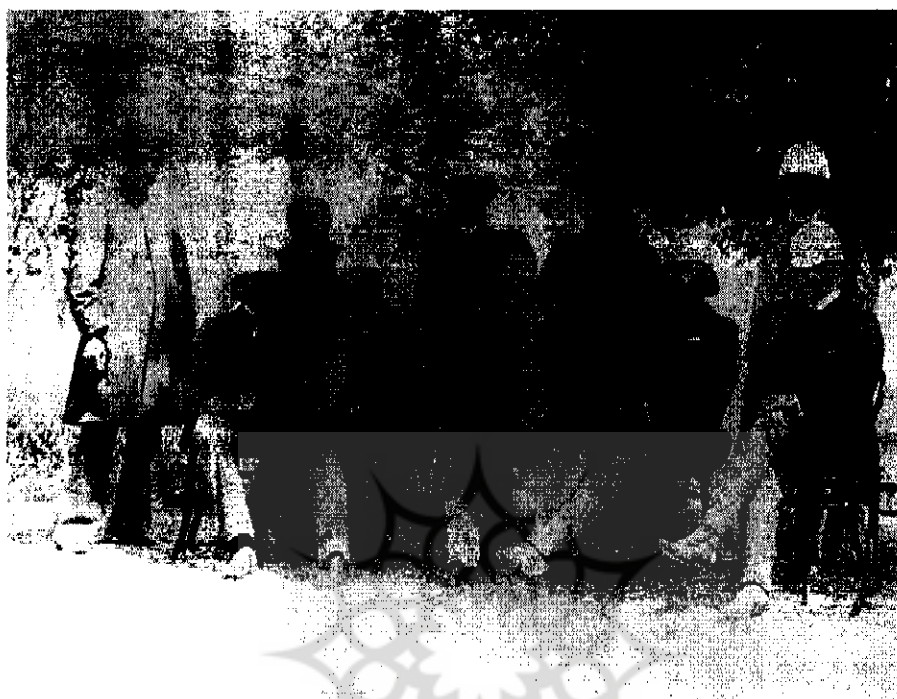
عواملی که در این ماجرا موجب تحریک مردم شده بود را می‌توان چنین برشمرد: ۱. نفرت عمومی مردم از بیگانگان که خود به چند علت متفاوت بود: مذهبی، سیاسی، اقتصادی.

۲. نارضایتی روزافزون مردم از وضعیت بفرنج اقتصادی و سیاسی و بی‌عدالتی

۲. همانجا، سند شماره ۱۰۲۰۷۹ - ق.

۱. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۷۹ - ق.

۳. همانجا، سند شماره ۱۱۲۳۸۵ - ق.



ظل السلطان در میان دوستان انگلیسی خود | ۴۲۶۴ - ۱۱

اجتماعی به دلیل وجود حکومت بی قانون قاجاریه. (که در مورد خاص اصفهان حکومت طولانی و مستبدانه ظل السلطان بر آن افزوده شده بود).  
 از دوره صفوی، آشنایی مردم با اروپائیان بیش از پیش افزایش پیدا کرد. هر چند اروپائیان، با توجه به توانمندی و قدرت حکومت وقت، چندان قدرت و نفوذی در داخل نمی توانستند داشته باشند اما از دوره قاجاریه، به خصوص بعد از نبردهای دوگانه ایران و روس، نفوذ عوامل خارجی گسترش می یابد و حتی طبق مقاوله نامه های متعدد پای آنان و حوزه نفوذشان به ارکان حکومتی و دستگاه قضایی ایران نیز کشیده می شود. نفرت عمومی مردم نیز از همین دوران افزایش پیدا می کند. این نفرت ترکیبی از سه جنبه ذکر شده بالاست که در هر زمان، به علت اوضاع خاص، یکی از آن علل به علت اصلی تبدیل می شود.

به عنوان نمونه، یکی از جهانگردان خارجی طی سفری به اصفهان، درست چهار سال بعد از این حادثه، با برخورد سرد اهالی روبرو می شود. او در خاطراتش می نویسد:

«افسوس! مردی که رفته بود راجع به خانه با صاحب آن مذاکره کند در کوچه به دنبال من می‌دود و با تأثر و وحشت چنین می‌گوید: صاحبخانه با تنفر پاسخ منفی داد و اظهار داشت که اگر اشخاص مسیحی روزی هزار تومان هم اجاره بدهند، خانه را به آنها نخواهم داد؛ بروند به جلفا یا هر جای دیگری که از اینجا دور باشد.»<sup>۱</sup> وی در نهایت مجبور می‌شود برای سکنی به یکی از نمایندگیهای خارجی اصفهان مراجعه کند.

یا، به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به چهار سال قبل از این واقعه، یعنی زمان لغو امتیاز رژی، اشاره کرد که مردم با فتوای علما بر ضد قرارداد تنباکو قیام کردند.

در بعد سیاسی می‌توان به نفوذ عوامل خارجی در لباس بازرگان و تاجر اشاره کرد. اگر نخواهیم کلیه تجارتخانه‌های خارجی را از عوامل استعماری به حساب بیاوریم، بیشتر آنها علاوه بر کار تجاری و بازرگانی در خفا به عنوان عامل کشور متبوع خود فعالیت می‌کردند یا حداقل امر خبررسانی را بر عهده داشتند. در این زمان کمپانیهای متعددی در شهرهای کشور فعالیت می‌کردند. برخی از این کمپانیها عبارت بودند از: رالی و انجلاستو، شرکت میلز، کمپانی لینچ، کمپانی زیگلر، شرکت مویبر و توییدی،<sup>۲</sup> که عمدتاً علاوه بر شعبه اصلی خود، شعبات متعددی در شهرهای مختلف، با توجه به فعالیت تجاری خاصی که انجام می‌دادند، دایر می‌کردند.

یکی از این شرکتها، شرکت هاتز بود که هلندی ولی تحت‌الحمایه انگلیس بود. زمینه فعالیت اصلی این شرکت تولید فرش و صدور آن به اروپا بود، ولی علاوه بر این، طبق معمول تجارتخانه‌های خارجی، اجناس و امتعه دیگر از قبیل تریاک و تنباکو و غیره را نیز مورد دادوستد قرار می‌داد. البته این شرکتها در حیطه کاری خود با همکاران خارجی نیز رقابت شدیدی داشتند، به طوری که خود اولیای حکومت بعضاً برای مقاصد خود از رقابت این تجارتخانه‌ها استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup>

۱. پیر لوتی. سفرنامه به سوی اصفهان. ترجمه بدرالدین کتابی. تهران: اقبال، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. خسرو معتضد. حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران. تهران: انتشارات جاززاده، ۱۳۶۶، ص ۲۹۶.

۳. مثلاً بعد از لغو تنباکو ظاهراً برای شرکت رژی در حمل تنباکو مشکلاتی پیش آمده بود که به اولیای دولت شکایت برده بود. حکومت برای اینکه این مسئله را از سر خود باز کند استعلامی از چند شرکت از جمله شرکت هاتز به عمل می‌آورد. شرکت هاتز در جوابیه چنین می‌نویسد: «عرض می‌شود: بعد از رفع انحصار کسی را منع در حمل کردن تنباکو نکرده‌اند و اینجانبان مخصوصاً امسال تنباکو حمل کردیم. و وکلای رژی هم هر چه تنباکو خواسته‌اند حمل کنند نشنیدیم کسی ممانعتی نماید. و برای رژی هم امسال تنباکو حمل شد. فی شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۲، هاتس وپسر.» در حاشیه این استشهادیه ناصرالدین‌شاه چنین می‌نویسد: «هو، جناب صدراعظم، این سندها خوب سندی است. رسید را به

با تأسیس این شرکت، که سابقه‌اش به یک شرکت دیگر هلندی به نام شرکت هلندی انجمن تجارت ایران<sup>۱</sup> بازمی‌گردد، پای هلند که مدت‌ها از ایران بریده شده بود مجدداً باز می‌شود.

هاتز بعد از بر عهده گرفتن مدیریت این شرکت، با توجه به سیستم استیجاری گمرکات ایران که تعرفه غیرثابتی داشت، از دولت متبوع خود می‌خواهد که برای کالاهای هلندی تعرفه ثابتی از دولت ایران در خواست کند و در ثانی متقاضی اجرای حق ایترپوت<sup>۲</sup> در داخل ایران شد.

حکومت هلند با کمک شرکت هاتز چندین سال برای گرفتن حق ایترپوت تلاش کرد. خود تجارتخانه در بسیاری از مواقع، با توجه به احوال سیاسی و اقتصادی ایران، گزارشهای متعددی برای مقامات مسئول هلند می‌فرستاد، مثلاً، زمانی که حق ایترپوت با تلاش قنصل هلند در ایران در حال تصویب شدن بود و مراحل پایانی آن طی می‌شد، مقامات ایرانی با دیدن طمع سایر کشورها از امضای آن پشیمان شده بودند، هاتز طی نامه‌ای چنین گزارش می‌دهد:

ایرانیان از اینکه با حق ایترپوت موافقت کرده‌اند پشیمانند زیرا از آن هراس دارند که روسیه هم از آنها خواستار حق ایترپوت شود.<sup>۳</sup>

این شرکت برای اجرای نیت خود از وامهای اعطایی به شخصیت‌های مهم مملکتی نیز دریغ نمی‌کرد، چنانکه ظل‌السلطان در هنگام عسرت و بی‌پولی وامی از این شرکت گرفته بود. مدتی بعد شرکت طلب خود را درخواست نمود، و ظل‌السلطان در نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه چنین نوشت:

کاغذی هم کمپانی هوتس که در اصفهان و شیراز و بوشهر و لندن و غیره دارد به بنان‌الملک، نویسنده غلام، نوشته است ... لکن هوتس کمپانی ولندیزی است، شصت و سه هزار تومان اصلاً فرغاً از بنان‌الملک می‌خواهد این کاغذ را به او نوشته

→ ظل‌السلطان بنویسید و سندها را ضبط نمایید که کم نشود. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی - تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۷۹).

۱. e er e a e ere e.

۲. ایترپوت حقی است که به موجب آن کالاهای تجاری را وارد کشور کرده در گمرک انبار می‌کنند. در این صورت واردکننده مجبور نیست مالیات ورودی بپردازد. و هرگاه این کالاها را از انبار گمرک به جای دیگری بفرستد عوارض صدور نمی‌پردازد. در این صورت تنها درصد معینی باید به مقامات گمرک بپردازد. (ویلم فلور. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، چاپ اول، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

۳. فلور، همان مأخذ، ص ۱۴۰.

است، نزد غلام آورده، موأخده می‌کنم که چرا طلب خارجه را نمی‌دهی می‌گوید گرفته‌ام به شما داده‌ام، بدهید تا بدهم، غلام هم گرفته به دیوان داده‌ام ... لابد به سفارت انگلیس که در تحت حمایت اوست اظهار می‌کند و به وزیر امور خارجه خواهد رسید و غلام هم صورت سایرین باید بشود و آبروی چندین ساله تلف شده است.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، این گونه شرکتها در فرصتهای مناسب اولیای امور را به دام خود می‌انداختند تا در حد توان بتوانند تغییرات مطلوب خود را به وجود آورند.

از سوی دیگر، این شرکتهای خارجی رقیب جدی تجار ایرانی محسوب می‌شدند. تجار ایرانی، که هنوز سازماندهی کارهای تجاریشان بر طبق روال گذشته بود و سالها بدون تغییر مانده بود، با ورود کمپانیهای خارجی، که از پیشرفته‌ترین سازمانهای تجاری و علمی آن روز برخوردار بودند، از هم پاشیدند؛ علاوه بر اینکه بازار خارجی خود را از دست دادند، بازار داخلی و دادوستد بین شهری و سنتی خود را نیز تضعیف شده دیدند. در نهایت، در نیمه دوم قرن نوزدهم بخش مهمی از تجارت داخلی و خارجی به این کمپانیها تعلق گرفت و تجار ایرانی یا به صف بازرگانان کوچک داخلی رانده شدند و یا راه واسطه‌گری کمپانیهای خارجی را برگزیدند. در نتیجه، قشر وسیعی که از این راه گذران می‌کرد به جمع ناراضیان از حضور غربیان در داخل کشور پیوست. در بسیاری از حرکت‌های سیاسی اجتماعی ایران حضور اقتصادی این تجار و کسبه ناراضی به عنوان پشتوانه مالی حرکت‌های مردمی به وضوح دیده می‌شود.

درباره ناراضیاتی مردم از حکومت وقت لازم به ذکر است که ظل‌السلطان بر بخش مهمی از کشور حکمروایی می‌کرد و نحوه حکومت وی در واقع یک سلطنت موازی در کنار سلطنت مرکزی قاجار بود؛ ایجاد ارتشی کوچک ولی مجهز و حکمرانی مطلق‌العنان نشانه‌های این سلطنت است. وی به عنوان فرزند شاه چنان قدرتی داشت که هیچ‌یک از مردم تحت امر وی جرئت تظلم و شکایت از کارگزاران و خود ظل‌السلطان را به شاه نداشت. در این باره داستانها و گزارشهای فراوانی در کتب تاریخی ذکر شده است. این ظلم و خشونت و حکمرانی بدون قانون، که توأم با طولانی شدن آن بود، موجب خیزشهای مردمی، مانند همین حرکت مردم اصفهان، و در نهایت خیزش بزرگتری چون نهضت مشروطه شد.

۱. همانجا، سند شماره ۱۱۲۸۶۴ - ق.



## سند شماره ۱

## تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از دوشان تپه به اصفهان

۴ شعبان ۱۳۱۳ ق.

## ظل السلطان

الآن که سه ساعت از دسته روز دوشنبه چهارم رفته است، سراج‌الملک<sup>۱</sup> آمد به دوشان تپه، عریضه شما را رساند و یک تلگراف هم به عرض رسانید. در فقره مردن دو نفر مستحفظ تریاک هدس<sup>۲</sup> و جمعیت طلاب و غیره بر ضد خانه هدس و اهتمایی که شما شبانه کردید و نگذاشته‌اید حادثه رو بدهد، اطلاع حاصل شد. البته مردم را از اشتباه باید بیرون آورد. یقین است که اینها از دود زغال و یا نفت تلف شده‌اند و الا فرنگی یا ارمنی چطور می‌تواند مسلمان را بکشد. خلاصه، البته این کار را به زودی تمام کرده اصلاح و منظم کنید. از خدمات و دولتخواهی قنصل انگلیس نوشته بودید. مشعوف شدیم. الثفات ما را به او برسانید. باز هم راپورت به عرض برسانید. در فقره بختیاریه‌های موکوثی، که به دهات شما اذیت رسانیده‌اند، تلگراف مخصوص ما خود به نایب‌الحکومه بروجرد کردیم که آنچه لازمه تنبیه و سیاست است در حق آنها بکنند هنوز جواب به عرض نرسیده است، یعنی نایب‌الحکومه در بین راه لرستان و بروجرد است. هر وقت جواب او برسد به شما اطلاع می‌دهیم که چه باید کرد. از این فقره آسوده باشید.

ارقم مهر | تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۷۸-ق]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## سند شماره ۲

## تلگراف سراج‌الملک و صدراعظم به ظل السلطان

از تهران به اصفهان

۵ شعبان ۱۳۱۳ ق.

حضور مبارک بندگان حضرت اشرف امجد اسعد والا، روحنا فداه  
تلگرافهای مبارک فوراً تقدیم خاکپای جواهر آسای مبارک ارواحنا فداه شد. از دیشب

۱. سراج‌الملک (رضاقلی) نماینده ظل السلطان در تهران.

۲. نام این شرکت به چندین صورت ذکر شده است: هدس، هاتس، هاتز.

تا حال دو دفعه شرفیاب حضور مبارک شده‌ام و چندین دفعه خدمت حضرت مستطاب بندگان صدراعظم. همان قسمی که تلگراف فرموده بودید دیشب ساعت سه نیم تلگراف شد به آقایان علمای عظام. البته از لحاظ مبارک گذشته است. مجدداً هم صبح قبل از آفتاب، هم [کذا] در دوشان تپه شرفیاب قبله عالم اروحنا فداه بودم. مجدداً دستخطی فرمودند به حضرت صدارت که در ثانی با جناب وزیرمختار مذاکره کنند که همدس ورثه آن دو نفر را راضی کند. جناب صدراعظم به این غلام فرمودند در این مورد نه آنها راضی خواهند شد نه اینها. به جهت اینکه دیروز با وزیرمختار سوال جواب شده جواب می‌دهد. اگر بنا بود در این مورد چیزی داده شود، دور نیست آن مبلغ را بگیرند باز هجوم کنند که به جهت ثبوت این کار را کردیم یا آنکه مبلغ گزارف بخواهند. در تهران بعضی اوقات اتفاق می‌افتد؛ دولت از خودش می‌دهد، بعد آنها رد می‌کنند. این غلام جواب داد: مقصود حضرت والا این است که کارگزاران بندگان حضرت اقدس والا می‌فرمایند ورثه آنها را راضی کنند بعد همدس بدهد؟ اگر این طور می‌شود بسیار خوب است؛ تا حال که ماشاءالله از کفایت بندگان حضرت والا خیلی خوب این هنگامه گذشته است، اتمام این کار هم این طور بشود بسیار خوب است. این مذاکرات حضرت صدارت و این غلام است. بندگان همایونی ارواحنا فداه هم به این غلام خیلی تأکید فرمودند که اصلاح و اتمام این عمل را تلگراف کنید. جناب صدراعظم عرض می‌کنند وقایع را هر چه گذشته بفرمائید. خود این غلام آمدم تلگرافخانه؛ این تلگراف در تلگرافخانه عرض شد. خانزاد [خانه‌زاد] رضاقلی.

ارقم مهر | تلگرافخانه مبارکه اصفهان

تهران: بقیه

حضور حضرت اشرف امجد ارفع اسعد والا، دامت شوکتہ

از دیروز و دیشب تا حال آنچه باید و شاید تلگراف ابلاغ شده. سراج‌الملک هم گاهی دوشان تپه بودند در خاکپای مبارک، گاهی نزد این جانب و هیچ غفلت نداشته. بعضی عرایض هم عرض خواهد کرد. اگر چنانچه رأی مبارک تصویب فرماید آن قسم بشود خوب است. صدراعظم

ارقم مهر | تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۰۰۷۰۲-ق]

## سند شماره ۳

## دستخط تلگرافی ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از تهران به اصفهان

۵ شعبان ۱۳۱۳ق.

دستخط مبارک:

ظل السلطان

عریضه تلگرافی شما ملاحظه شد. فوراً دستخط تلگرافی که خواسته بودید نوشته فرستادم. قدغن نمائید به زودی برسانند و هر طور و هر قسم که هست باید این مفسده را بخوابانید. خود شما اهمیت این گونه مسائل را می دانید؛ لازم نیست که به شما توضیح نمائیم. وزیر مختار انگلیس هم امروز عصر در این باب مذاکرات زیاد کرد و به او اطمینان دادیم که اتفاق ناگواری نخواهد افتاد. بیش از این در تأکید این مسئله چیزی نداریم که به شما بگوئیم.

[رقم مهر] تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۸۱-ق]

## سند شماره ۴

تلگراف سراج الملک به ظل السلطان<sup>۱</sup>

از تهران به اصفهان

۶ شعبان ۱۳۱۳ق.

حضور مبارک بندگان حضرت اشرف ارفع امجد اقدس والا روحانفاده

اکنون که نیم ساعت از شب چهارشنبه گذشته است در خاکپای جواهر آسای مبارک قبله عالم، ارواحناده، شرفیاب هستم. فرمایش و امر فرموده اند که غلام این اوامر مقدسه ملوکانه را ابلاغ کنم به رمز. و بندگان حضرت مستطاب صدراعظم، مدظله العالی، هم فرمایش و امر فرمودند که مرموزاً ابلاغ نمایند. می فرمایند این مطالب را با شما، که ظل السلطان هستید، این طور بکنید:

ورثه این دو نفر می گویند که آنها را اکشته اند. هدس منکر است، می گوید مرده است، آن وقت مرافعه می خواهد. هدس که به محکمه شرع حاضر نمی شود. آنها قانونی دارند

۱. این سند و سند شماره ۵ به صورت رمز و غیر مکشوف بود؛ بعد از جستجو در اسناد ظل السلطان و تطبیق با اسناد کشف رمز شده این اسناد نیز کشف رمز گردید.

که در دست دولت ضبط است؛ باید دولت به آن قانون رفتار کند. بهتر این است که شما مبلغی به ورثه [؟] بدهید و بگوئید از جانب هدس می‌دهم و آنها را ساکت کنید. تنخواهی که می‌دهید هدس می‌دهد. در اینجا جناب صدراعظم قرارش را با جناب وزیر مختار می‌دهد که هدس بدهد. آن وقت دولت در صورتی که معین شده قانون خود رفتار خواهد کرد. در حقیقت خیلی کفایت شما بروز کرده و به جلو ظهور رسیده. اتمام عمل را هم از کفایت شما می‌خواهم که دیگر هجوم و مهمه موقوف شود و اصلاح این کار بشود. جواب تلگراف جناب علما هم رسید. از نظر مبارک گذشت. حال اتمام این کار را می‌خواهند.

این فرمایشات اعلیحضرت همایون شهریاری، ارواحنا فدا، می‌باشد. تلگرافی که عرض کرده بودید با تلگرافهای علما [که] مرحمت فرمودید، این غلام خوانده. خیلی اظهار مرحمت به حضرت والا فرمودند.

خانزاد [خانه‌زاد] رضاقلی

[رقم مهر:] تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۸۷-ق]

### سند شماره ۵

### تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از تهران به اصفهان

چهارشنبه، ۶ شعبان ۱۳۱۲ ق.

ظل السلطان، تلگراف شما را ملاحظه کردیم. حاجی میرزا محمد هاشم چهارسوقی تلگراف نموده که اجماع و انقلاب موقوف شد. ولی این که نوشته‌اید نعلها را در مسجد گذاشته‌اند که اگر قراری داده نشد باز اسباب انقلاب فراهم بیاورند، این خوب نیست و شما باید به علما حالی نمایید که فرضاً طرف رعیت خارجه و هدس نیست یک رعیت دیگر ایران است که مظنون قتل واقع شده است. آیا در همچو موردی بجز این است که باید تحقیق نمایند و قتل عمدی و مرتکبان معلوم و معین شود؟ هنوز که معین نشده است و با عدم [یقین] هر کس طرف و مظنون قتل بشود شرعاً که [کی] جایز است او را بکشند یا اخراج بلد نمایند؟ خارجه این شخص که رعیت ایران نیست، از تبعه خارجه است. موافق عهدنامه باید مجلس و تحقیق شود و هر چه در مجلس ثابت و معین گردید مجری گردد. و ما مشغول این کار و قرار درستی در تحقیق امر با سفارت هستیم و نمی‌گذاریم خون دو

نفر رعیت ایران به هدر برود. و در این ضمن با اطلاع علما و به دست آنها ورثه مقتولین را راضی و متقاعد به خون بست کرده هر چه صلاح می‌دانید بدهید و به اسم اینکه از هوس گرفته‌ام از خودتان داده آنها را ساکت و [متقاعد] و این گفتگو را قطع و تمام نمایند و اطلاع بدهید. بعد از آن در اینجا با سفارت قرارات این کار را نوعی خواهیم داد که تحقیقات لازمه هم در این کار در جزو بشود. اما حالا به انتظار رسیدگی و تحقیق [هستیم]. این کار را نمی‌توان معوق گذاشت که آنها مردگان خود را در مسجد نگاه داشته هر روز اسباب داد و فریاد و مفسده بشوند. البته معجلاً اقدامات کافی به ظهور برسانید. نتیجه را اطلاع بدهید.

ارقم مهرا تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۹۰ - ۱۱۲۳۸۹ ق]

### سند شماره ۶

#### دستخط تلگرافی ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از باغ تهران به اصفهان

صبح پنجشنبه، ۷ شعبان ۱۳۱۳ ق.

دستخط مبارک است:

ظل السلطان تلگرافهای شما، که به حضور ما و جناب صدراعظم نموده بودید، رسید. اینها گویا جواب رمز دیشب نبود. ما که آنچه لازم است حکم کرده‌ایم. ورثه را باید راضی کرد. وقتی که ورثه راضی شد دیگران چه حرفی خواهند داشت؟! ورثه را هم شما به هر قسمی باشد راضی بکنید، یعنی پول بدهید. مرده‌ها را دفن نمایند و به مردم بفهمانند که این دیه را از تجارتخانه هوس، با وجودی که منکر قتل هستند، به طور جریمه گرفته به ورثه دادیم و باطناً از پول دولت بدهید. دیگر حرفی باقی نمی‌ماند و امر را شرعاً تمام نمائید و به علما هم همین طور اظهار نمایند که چون قاتل امکان ندارد که معین شود جریمه و دیه گرفته شد. غیر از این هیچ چیز دیگر به نظر نمی‌رسد. اگر کار دیگری غیر از این باید کرد صریحاً تلگراف نمایند چه باید کرد.

ارقم مهرا تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۰۲۰۷۹ - ق]

سند شماره ۷  
دستخط تلگرافی ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از باغ به اصفهان  
۷ شعبان ۱۳۱۳ ق.<sup>۱</sup>

ظل السلطان

الآن که نیم ساعت به غروب مانده است، وزیرمختار روس و انگلیس از جناب صدراعظم وقت خواسته‌اند که در همین مسئله با جناب صدراعظم حرف زدند. چون اینها هلندی هستند و در حمایت سفارت روس، وزیرمختار روس به آن ملاحظه و وزیر انگلیس به ملاحظه تجارت و تجار خودشان و ارامنه، در نهایت سختی و رسمی و جداً حرف زدند. و تکالیف سخت می‌کنند که چند روز است تجارتخانه‌های ما در آنجا بیکار مانده و کار نمی‌کند و یک ارمنی نمی‌تواند از خانه بیرون بیاید. و به علاوه، این خبر به بوشهر و آنجاها رسیده بارهای ما را جلو می‌گیرند و خود این کار اسباب ضرر عمده به جهت تجارتخانه است. و از مفاد حرف آنها همچو معلوم می‌شود که می‌خواهند ادعای غرامتی هم بر پا بکنند. و هر دو وزیرمختار شخص شمارا مسئول می‌دانند؛ مختصراً رفع حالت حاضره را می‌خواهند که امنیت عیسویها باشد و بتوانند به آزادی بیرون آمده به کسب و کار دکاکین خود مشغول باشند. و این فقره را هم می‌گویند تهمت صرف است. به واسطه تصدیق اطباء خودشان و آقانور، که تلگرافاً به آنها رسیده، می‌گویند به طور تحقیق آنها از دود زغال مرده و آسیبی به آنها نرسیده و این تهمت است که می‌خواهند به آن واسطه به عیسویهای خاک اصفهان صدمه و آسیبی برسند. و یقین است اگر به زودی این گفتگو و غائله رفع نشود، یقین است شرفیابی حضور را خواهند خواست و یقین در حضور حرفهای سخت خواهند زد و دور نیست کم‌کم این گفتگو و حرفها منجر به جاهای سخت بد بشود. و مسلم است که نباید گذارد و برای مردن دو نفر آدم بیمعنی و حرف عوام کار، رفته رفته، به جای سخت کشیده و تمام دول با هم متحد شده به ضد دولت ایران برخیزند و بعضی اظهارات نمایند که تمام ملت شیعه به واسطه یک [کذا] این امر جزیی در زحمت و مزارت کلی افتاده و سالها ندامت و پشیمانی آن در دنیا بماند.

۱. تاریخ تلگراف ۸ رجب ثبت شده. با توجه به اینکه ماجرای هاتز در اوایل شعبان رخ داده، قطعاً تاریخ ۷ رجب به اشتباه نوشته شده و باید ۷ شعبان باشد. تلگراف ۷ شعبان صدراعظم (سند شماره ۸) نیز به دستخط تلگرافی مفصل شاه اشاره صریح دارد. با توجه به اینکه در این روز شاه سه دستخط تلگرافی بربی ظل السلطان ارسال داشته (صبح، نزدیک غروب و غروب) محتمل است به علت پریشانی تاریخ را اشتباه نوشته باشد.

هیچ آدم عاقلی، هیچ دینداری، هیچ وطن پرستی، هیچ شریعت خواهی البته راضی نباید بشود که برای یک همچو کار جزئی دچار همچو خطرات کلی بشود. فرضاً دو نفر مرده‌اند یا متهم به قتل شده‌اند و طرف آنها هم عیسوی می‌باشند [یا] مسلمان باشد، چنانچه هر روز در سایر شهرها یک دو همچو وقایع روی می‌دهد، وقتی که متهم به قتل انکار کند و لوٹ شود و قاتل هیچ هم معلوم نباشد، به قانون شریعت هم برای قاتل غیرمعلوم حکم قصاص جاری نمی‌شود. آن وقت باید ورثه را که ادعا می‌کنند کسان آنها مقتول شده‌اند باید ساکت کرد و دیه شرعی به آنها داد. وقتی که ورثه دیه را گرفت دیگر چه حرفی را باقی ماند؟! شما هم البته به هر طور هست ورثه را راضی نمائید که حرفی باقی نماند [و] امنیت آرامه و فرنگیها حاصل شود. و یک حرف سفارت این است که اگر یک نفر فرنگی قتلی کرد یا کار بیقاعدہ نمود دلیل ندارد که باید تمام فرنگی و آرامنه مقصر و طرف واقع شوند؛ باید طرف همان یک نفر شخص قاتل یا بدکار باشد نه تمام مردم و اهالی خارجه که پایی تمام آنها بشوند و این اوضاع را فراهم بیاورند. در واقع درست می‌گویند و این کار که پایی تمام شدن از روی هرزگی و شرارت است. در عهدنامه ترکمان‌چای هم، که با دولت روس بسته شده است، نوشته‌اند که اگر قتلی میان مسلمان و فرنگی واقع شود یا برعکس نمی‌توان به قانون شرع به آن قتل رسیدگی شود باید موافق این عهدنامه به حکومت با حضور قنصل طرف مقابل رجوع و رسیدگی شود و در آنجا قطع شود، و اگر قاتل بودن فرنگی معلوم شد در اینجا نمی‌توان او را قصاص کرد باید قاتل فرنگی را تسلیم قنصل آن دولت کرد که او را به مملکت خود برده به قانون مملکت خودشان قصاص نماید. و این عهدنامه است که در هشتاد سال قبل مرحوم فتحعلی شاه بسته است و امروز غیر از آنچه در عهدنامه است نمی‌توان با خارجه عمل کرد. و اگر امروز یک کلمه از عهدنامه را بخواهیم تخلف کنیم باید فوراً با دولت روس و انگلیس [و] تمام دول اعلان جنگ کنیم. و آقایان آیا صلاح می‌دانند که ما با دولتها جنگ کنیم؟ پس بهتر این است که شما الان بفرستید جناب امام جمعه و جناب آقامیرزا محمدهاشم و جناب آقا نجفی، و هر کس را که صلاح می‌دانید، حاضر کنید و این دستخط تلگرافی را برای آنها به دقت بخوانید. و بعد از این که دستخط را آقایان ملاحظه کردند یقین دارم با آن دولتخواهی و عقل و درایت و کفایت و ملت پرستی که دارند البته راضی نخواهند شد که این مطلب به این درجه طول بکشد و عاقبت طوری شود که اسباب خرابی دولت و ملت شیعه بشود. و ترضیه خاطر وراث و دیه شرعی آنها را هر طور صلاح می‌دانند شما فوراً ادا و کارسازی نمائید. و فوراً امنیت و آسودگی فرنگها را

تلگرافاً اصلاح بدهید که به سفر داده شود و از دست این اظهارات سخت و تکالیف  
بیمعنی آنها آسوده شویم.  
[شماره راهنما ۸۳ - ۱۰۲۰۸۲ ق]

### سند شماره ۸ تلگراف صدراعظم به ظل السلطان

از تهران به اصفهان  
۷ شعبان ۱۳۱۳ ق.

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والا شاهنشاه زاده اعظم  
ظل السلطان، دامت شوکتہ  
تلگراف حضرت اشرف امجد والا زیارت شد. مسلم است در هیچ کار، خاصه در  
چنین امری که در میان است، از هیچ نوع اهتمام و همراهی خودداری نخواهید کرد.  
تلگرافها را تماماً از عرض خاکپای مبارک همایونی، روحنا فدا، گذرانید و دستخط مطاع  
مبارک صادر فرموده‌اند که عیناً تلگراف شد. و چون در دستخط مبارک تفصیل مندرج  
است، ارادتمند به این اختصار اکتفا می‌نماید و به جنابان علمای عظام هم تلگرافی که  
لازم بود نمود و توجه و مراقبت خواهند فرمود همانطور که مقرر شده است قرین انجام  
شود. صدراعظم  
[شماره راهنما: ۱۱۲۳۸۳ - ق]

### سند شماره ۹ دستخط تلگرافی ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از باغ تهران به اصفهان  
غروب پنجشنبه، ۷ شعبان ۱۳۱۳ ق.

دستخط مبارک است  
ظل السلطان

بعد از دستخطهایی که حالا به شما نوشتیم کاغذی هم از وزیرمختار انگلیس رسید،  
که چون شما پلتیک‌دان کاملی هستید از مضامین آن استنباط خواهید کرد که چه اهمیتی



به این مسئله می‌خواهند قرار بدهند. قطعاً تا نیم ساعت دیگر هم کاغذی از این قوی‌تر هم از سفارت روس خواهد رسید. حالا دیگر کار از امروز و فردا گذشته به ساعت و دقیقه می‌کشد. و این است کاغذ وزیر انگلیس که مخابره می‌شود و فقط محرمانه برای اطلاع شما نوشته می‌شود که بدانید چه تکالیف سخت می‌کند که اگر دولت بگوید می‌کنم چطور می‌تواند بکند و اگر بگوید نمی‌توانم و عجز دارم چطور این عبارت را می‌شود گفت: شورش در اصفهان حالا اهمیت پیدا کرده و من باید از اعلیحضرت اقدس شهریاری مسئله نمایم که اقدامات قاطعی در ختم این فتره بفرمایند. شک نیست که، از قرار تصدیق حکما، این دو نفر که مرده‌اند و این شورش به سبب آنها برپا شده خودشان تقصیر داشته‌اند و این نوع مردنها از دود زغال، چنانچه اعلیحضرت همایونی می‌دانند، در ایران بسیار است و با وجود آن حالا چند روز است که فرنگیان ساکن اصفهان و جلفا، که قصوری از بابت این اتفاق نداشته‌اند، در خانه‌های خودشان از بابت این ازدحام مردم بینظم باید مقید باشند و مال و جانشان در معرض خطر باشد. قنصل انگلیس حالا تلگراف می‌کند که از دست او دیگر چاره بر نمی‌آید و احکام فوری از اینجا لازم است. در این باب توجهات فوری اعلیحضرت اقدس شهریاری را مجدانه باید بخواهیم. دولت من اعلیحضرت اقدس همایونی را مسئول خواهد دانست چنانچه اذیتی به رعایای انگلیس در اصفهان وارد آید. حالا هم رعایای انگلیس سبب بزرگی برای شکایت خود دارند به جهت اینکه این ازدحام را گذارده‌اند که به آنها تخویف نمایند. اگر چنانچه نواب مستطاب اشرف والا ظل‌السلطان قوه جبری به طور کفایت نداشته باشند که این شورش را خاموش نمایند پس بهتر این است که دولت ایران فوراً قشونی زیادتر بفرستد و تلگراف فرمایند که این قشون فرستاده می‌شود. و اگر ایشان قوه مکفی دارند باید احکام مؤکد حتمی به ایشان صادر شود که این قوه را به مصرف رسانیده و این بینظمی موجود را خاموش نمایند.

در هر صورت امیدواریم ملاها را که اساس این فتنه می‌باشند چیزی ننماید که این وضع و رفتار آنها مطبوع و تحمل نخواهد شد. چند ماه قبل که آقا نجفی مجاز به مراجعت اصفهان شد پیش اشاره کردم که مراجعت او به اصفهان اقدام خطرناک است. در آن وقت مرا اطمینان دادید که او گوشمالی دیده است [و] از حتمی دیگر نخواهد داد. حالا از قراری که معلوم می‌شود باز سردهسته اشرا و شرارت بر ضد فرنگان شده است. حالا گویا حق داشته باشیم که مسئله نمایم که او را مکرراً تبعید از اصفهان نمایند و جماعت فرنگان بی‌تقصیر و اذیت، در رفاه باشند. در هر حال چنانچه او را تبعید نمی‌نمایند و نتایج بد از این جانبها صادر شود البته دولت من اعلیحضرت اقدس همایون را مسئول خواهد دانست.

ارقم مهر | تلگرافخانه مبارکه اصفهان

سند شماره ۱۰

تلگراف صدراعظم به ظل السلطان و پاسخ او

از باغ به اصفهان  
شب ۸ شعبان ۱۳۱۳ ق.

حضور مبارک حضرت اشرف امجد اعظم اسعد والا، دامت شوکت  
مطالب از قراری است که در دستخط همایونی ملاحظه می‌فرمایند. اهمیت این  
مسئله لازم به تشریح و توضیح این بنده نیست. خود حضرت والا اعقل و ابصرند. بنده  
هم با چشم درد خیلی سخت که دارم در اتاق خیلی سرد و بدهوای تلگرافخانه که  
معروف حضور مبارک هست نشسته و منتظرم تا جوابی از حضرت والا برسد و ببرم به  
وزیرمختارها که منتظرند بدهم. و الان هم اعلیحضرت اقدس همایونی، روحنا فدا،  
تلگرافخانه تشریف آورده فرمودند تا هر وقت شب هست حضرات را حاضر کرده  
دستخط ما را قرائت کرده و یک جوابی تا هر وقت از شب باشد بدهید. صدراعظم  
ارقم مهرا تلگرافخانه مبارکه اصفهان

جواب:

اگر امروز حضرت عالی و من و امثال ما نتوانیم به ولی نعمت تاجدار مهربان خودمان  
خدمت بکنیم در عوض آن همه نعمتها پس وجود ماها چه ثمر خواهد داشت؟! با  
همراهی و لطف باطنی حضرت عالی امیدوارم که به طور خوب ختم بشود. سراج‌الملک  
هم نوکر مخصوص حضرت عالی است؛ هر قدر مرا و او را از خود دور بفرمائید مثل  
عاشقهای بی‌عار خودمان را می‌چسبائیم. ظل السلطان  
ارقم مهرا تلگرافخانه مبارکه اصفهان

شماره راهنما: ۱۱۲۳۸۲ - ق ۱

سند شماره ۱۱

تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

از باغ به اصفهان  
شب ۸ شعبان ۱۳۱۳ ق.

محرمانه  
ظل السلطان

تلگراف مفصلی به شما کرده‌ام ملاحظه کرده فوراً عمل نمائید. به شما صریح حکم  
می‌کنم که باید این کار را هر طور هست خودتان درست و تمام نمائید. از شما تمام کرده

می‌خواهیم و دیگر معطل و منتظر تلگراف دیگر شما غیر از اتمام عمل نیستیم و حتماً این کار را از شخص شما می‌خواهیم که بعد از دیدن تلگراف و ملاقات آقایان عمل را تمام کرده عرض کنید. جواب تلگراف رمز ما هم رسید. شقوقی که نوشته بودید دیدم، ولی منتظر جواب آن تلگراف خودتان و آن شقوقها نشوید، زیرا که الان خبر داریم وزیر انگلیس و روس، با حالت عداوتی که میان آن دو دولت است، با هم نشسته مشغول شور و حرف هستند که در این کار اقدام کرده و چه اظهارات سخت نمایند. شما خودتان از نوکرهای بزرگ دولت و از هر کس پلتیک‌دان‌تر هستید و متصل روزنامه‌های فرنگی را می‌خوانید و می‌دانید نتیجه این کار چه خواهد بود و چه می‌شود. با این قدرت و قوت دولت انگلیس و روس، اگر در این کار طولی بکشد خوب می‌دانید که چه زحمت حاصل و اسباب پشیمانی ما و شما تماماً خواهد شد. البته الان فوراً آقایان را حاضر و عمل را تمام کرده اطلاع بدهید. در باب فرستادن قشون هم اگر ما بخواهیم بفرستیم، دولت روس و انگلیس دورنیست الان ما را مجبور نمایند که برای امنیت اصفهان ده هزار قشون به اصفهان بفرستیم. البته شما و آقایان راضی نخواهید شد دچار این زحمت و اشکال بشویم. ارقام مهرا تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۷۹-ق]

### سند شماره ۱۲

#### دستخط تلگرافی ناصرالدین شاه به ظل السلطان و علمای اصفهان

از باغ به اصفهان

شب جمعه، ۸ شعبان ۱۳۱۳ق.

این دستخط را الان به ظل السلطان بزنید که به عینها برای علماء اعلام بخواند: نمی‌دانم عقلا و علما را [آیا] باید با عوام همراهی کنند و ندانند که عاقبت و خیم این کارها به کجا خواهد رسید؟! دیروز بود که در مصر عربی پاشا به چند نفر تبعه انگلیس مزاحمت رسانید [و] به همین بهانه کشتیهای جنگی انگلیس با قشون و توپ وارد بندر اسکندریه شد، تمام شهرها را با گلوله توپ خراب و ویران کردند و با عربی پاشا جنگ کرده داخل شهر قاهره مصر، که یکی از اعظم شهرهای اسلام است شدند و گرفتند و نشستند و تا حالا هم نشسته‌اند و تصاحب کرده‌اند و هرگز هم بیرون نخواهند رفت. همه کارها اول به بازیچه و نفهمیده‌کاری و غیرتهای بیمعنی رؤسای دین و دولت منجر به این چیزهای ناگوار می‌شود. به خدا قسم اگر قدری دنباله این کارها در اصفهان به طول انجامد و عوام کالانعام حرکات سخیفانه نسبت به تبعه خارجه بکنند و عقلا و علما از آنها

جلوگیری نکنند به عینها حالت مصر خواهد شد. دشمن قوی اسلام، منتظر فرصت و بهانه، فوراً داخل بوشهر شده، به شیراز آمده داخل خواهد شد. آن وقت تصور بکنید که حالت اسلام و این مملکت و منبر و مسجد و علما و غیره و غیره چه خواهد شد! کی می‌تواند جواب اینها را بدهد؟! از آن طرف هم وقتی که انگلیس همچو حرکتی کرد، دولت روس هم داخل آذربایجان و تبریز و گیلان و استرآباد و خراسان و غیره خواهد شد او! برای یک کار بیمعنی، دولت شیعه به باد فنا خواهد رفت. این چیزها را به رأی‌العین می‌بینم. البته علما را حاضر کرده همین دستخط را بدهید ببینند، محرمانه، و بعد پاره بکنید. این که می‌نویسم یقین می‌دانم که در اصفهان در شرارت بر ضد عیسویها دچار این صدمات خواهیم شد. البته تازود است چاره بکنید.

[رقم مهر] تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۸۰-ق]

### سند شماره ۱۳ تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

محرمانه  
ظل السلطان

تلگراف شما را که به نصرالله خان زده بودید ملاحظه نمودیم. از اقدامات و زحمات و خدمات شما در این کار کمال رضامندی را داریم. از بابت تبدیل وکیل تجارتخانه همدس هم که اظهار کرده بودید این از اثر اقدامات اینجا و مذاکرات با سفارت است. به لندن تلگراف کرده بودند و حالا جواب رسیده و اطلاع دادند و شما باید این فقره را به علما هم اطلاع بدهید. و ایشان هم بدانند که این کار عمده بود و اهمیت زیاد دارد. اما در باب اینکه نوشته‌اید دو هزار تومان را آدم همدس به محضر علما ببرد، خیلی اسباب تعجب شد. مگر نمی‌دانید که هرگز اینها تمکین ندارند که پولی از این بابت بدهند و می‌گویند درین موقع اگر چیزی بدهیم مثل این است که ما آن دو نفر را به قتل رسانده‌ایم و حالا خوبها می‌دهیم. و هرگاه سفارتهای خود همدس تمکین به این کار می‌کردند دیگر لازم نمی‌شد که ما خودمان این دو هزار تومان را از کیسه دولت بدهیم. البته قدغن نمائید دو هزار تومان را معجلاً نقد در کیسه‌ها حاضر کرده مخفیاً به جلفا ببرند و بعد به طور آشکار کیسه‌های پول را آورده بگویند از همدس گرفته‌ایم و به محضر علما ببرند و عمل را تمام نمایند. و همین امروز این کار را تمام نمائید. بعد ما هر وقت ممکن شد عوض بگیریم خواهیم گرفت. و این دو هزار تومان را از بابت پول باج تنباکو که نزد شماست

بدهید، با شما محسوب خواهد شد. و خیلی اهمیت نمائید امروز این کار تمام بشود و خیر آسایش را عرض نمائید. مطلب دویم خیلی محرمانه است.  
[رقم مهر| تلگرافخانه مبارکه اصفهان

[شماره راهنما: ۱۱۲۳۹۲ ق]

### سند شماره ۱۴ دستخط آقا میرزاهاشم به ظل السلطان

بسم الله تعالی

به حضور باهرالنور حضرت امجد اسعد اشرف ارفع اعلى عرض می‌نماید  
احقر دعاگویان که چون خاطر عاطر اقدس همایون اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه  
اسلام، خلدالله ملکه، بر این قرار گرفته بود که حضرت امجد اسعد والا امر مدعی به  
ورثه آن دو جوان مارفانی را که نعشهای آنها از خانه ولندیز نصرانی بیرون آمده بود به  
مصالحه قطع فرمایند و حضرت اشرف والا هم با نهایت سعی و اهتمام در محضر مبارک  
که دیگران از علما بلد هم بودند از داعی خواهش فرمودند که چون صلاح ملت و دولت  
در اصلاح این امر می‌باشد اصلاحی بشود، لهذا این دعاگوی قدیمی نظر به صلاح امر  
ملت و دولت اهتمام نمودم چنانچه در ورقه علیحده ثبت شده، و بالمره قطع سخن شده  
و از اهم امور و ثمرات این اصلاح این شد که ضمیر انور همایون قبله عالم از ارتفاع این  
سخنان خرم و شاد شد و بر اعلیحضرت شهریاری واضح شد حسن کفایت حضرت  
اشرف والا در شاداید امور و اینکه این اقل دعاگویان هم همیشه حاضر در ارجاع خدمت  
و دولتخواه بوده و هستم و دعاگو می‌باشم. انشاءالله.

الباقی دوام الدوله

ارقم مهر| محمدهاشم ابن زین‌العابدین الموسوی

[شماره راهنما: ۱۰۰۵۸۰ ق]

### سند شماره ۱۵ دستخط یکی از علمای اصفهان به ظل السلطان

بسم الله تعالی

به موقف عرض حضرت اسعد اشرف ارفع والا دام اقباله‌العالی می‌رساند  
در خصوص دو نفر مسموم مقتول مسلم است آنچه داعیان سعی دارد حضرت

اقدمس والا زیاده بر همه جهت حفظ شئون مسلمانان مرحمت در تقویت اسلامیان ملحوظ فرموده و می‌فرمایند تلگرافی رسید و لفاً انفاذ حضور مبارک شد. هرگاه حسب الامر مبارک مقرر شود این پنج نفر نوکران ولندیز آمده باشند شرعاً تحقیقات کامله شود یا آنکه در محضر مبارک یا آنکه در دیوانخانه عدلیه تحقیقات کامله بشود یا آنکه طرفین دیگر که در نظر مبارک مقرون به صلاح و خیرخواهی تمام مسلمانان باشد مقرر شود اسباب مزید شکرگذاری عموم اهل اسلام است.

باقی امرکم الاعلی مطاع مطاع

[شماره راهنما: ۱۰۰۷۶۳ - ق]

### سند شماره ۱۶

#### دستخط آقا نجفی اصفهانی به ظل السلطان

بسم الله تعالی

به موقف عرض حضرت اسعد امجد ارفع والا، دام اقباله العالی، می‌رساند جناب مستطاب مجدت نصاب سرکار آقای ملاباشی، سلمه‌الله، مراحم خاطر مبارک را به داعیان ابلاغ نمودند مزید دعاگویی و تشکر گردید. مسلم است تمام فرمایشات محض تقویت ملت است، و مراتب خیرخواهی همه مسلمانان مکنون خاطر مبارک است. در خصوص بانک از جانب احدی از داعیان و سایر مسلمانان اظهاری نشده، هیچکس هم متعرض او نشده. اگر عریضه به حضور مبارک نموده بدون جهت بوده، بلی، در خصوص ولندیز چون در خانه او دو نفر مسلمان مظلوم مسموم مقتول شده‌اند و مسموم شدن آنها بر همه معلوم شده، مسلمانان حضور مبارک متظلمانه دادخواه بوده و هستند. داعیان محض اطمینان به مرحمت خاطر مبارک عموم مسلمانان را مطمئن و اسکات نموده همه منتظر حکم معدلت خاطر مبارک هستند. آمدن او در شهر اصفهان عاقبت خوبی ندارد. حال ولندیز مایه فساد شده است. چنانچه محض مرحمت در تقویت ملت و رفاهیت عموم خلق، که همیشه مکنون خاطر مبارک بوده و هست، صلاح و مصلحت احوال مسلمانان را حضرت والا بهتر می‌دانند، حضور مبارک مکشوف است که عموم خلق مطلع شده‌اند بر مسموم شدن این دو نفر در خانه ولندیز. دیگر امر مبارک است. سرکار فضایل آثار، آقای ملاباشی، مراتب را به عرض مبارک می‌رسانند و داعیان در این چندروز سعی کامل در اسکات عامه مسلمانان، از اعلی و ادنا [کذا]، نموده



که گفتگویی حاصل نشد. ولی درخصوص بانک اصلاً مطلبی نبوده و نیست. عرض هم به حضور مبارک شده.  
باقی امره‌العالی مطاع  
[رقم مهر] عبده محمدتقی ابن محمدباقر [شماره‌راهنما: ۱۰۰۸۶۱-ق]

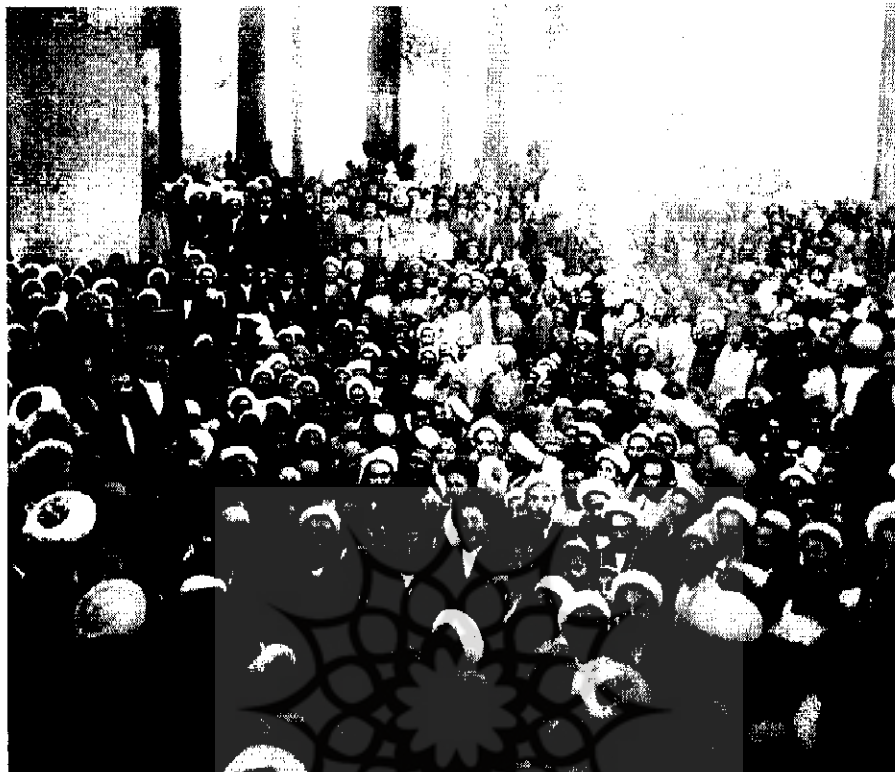
### سند شماره ۱۷ دستخط یکی از علمای اصفهان به ظل السلطان

به حضور مبارک بندگان حضرت اشرف ارفع والا  
عرضه می‌دارد که حق تعالی ظل عنایت آن حضرت را مستدام بدارد. دستخط مبارک زیارت شد.  
در باب کسانی که مواظب کارهای تاجر و لندیز بودند دستخط فرموده بودید که چون اولیاء مقتول حق خود را واگذار به کارگزاران حضور مبارک کرده‌اند و امر آنها گذشته و دیگر رفع منع از دلال و عملجات او بشود. بلی چنین است. دعاگویان هم غیر از گذشتن عمل اولیاء مقتول عرضی نداشتیم. شرحی هم نوشته شد که بروند مشغول شغل خود باشند. ایام عزت و بزرگی مستدام و حق تعالی ظل عنایت آن حضرت را مستدام بدارد.  
[شماره‌راهنما: ۱۰۰۹۸۰-ق]

### سند شماره ۱۸ نامه آقا نجفی اصفهانی به ناصرالدین شاه

به موقف عرض حضور مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه می‌رساند داعیان بلکه تمام مسلمانان خصوصاً علما اعلام مشغول شکرگذاری و دعاگویی جهت سلامتی وجود مبارک هستند. در واقع این دو نفر که می‌گویند مسموم شده‌اند، از روز گذشته تا به حال تحقیق کامل شده و می‌شود. نواب والا رئیس تلگرافخانه مبارکه فرمایشات مطاعه و مراجع خاطر مبارک را، که محض مرحمت نسبت به عموم مسلمانان است، به داعی ابلاغ نمودند. اسباب مزید شکرگذاری گردید. داعیان مشغول است [و] مسلمانان را به مراجع خاطر مبارک امیدوار می‌نماید که ساعت به ساعت بر مراتب دعاگویی عموم خلاق افزوده شود. حال هم مشغول انجام و اطاعت فرمایشات مطاعه مطابق ابلاغی که مرحمت شده هستیم. داعی شیخ محمدتقی  
[رقم مهر] محمدتقی ابن محمدباقر [شماره‌راهنما: ۱۰۰۸۶۰-ق]





تجمع طلاب و علمای اصفهان در عمارت چهلستون [ ۱۰۰۴۲-۳ ]

سند شماره ۱۹

توافقنامه علمای اصفهان

بسم الله تعالی

چون در حفظ بلاد مسلمین لازم است که امر این دو شخص اصفهانی مارقانی، که از خانه ولندیزی نعلش آنها بیرون آمده، به نحوی بگذرد که فساد در ملت و دولت پیدا نشود، لهذا این احقر دعاگویان دولت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام، خلدالله ملکه، در محضر حضرت اشرف امجد اسعد والادام اقباله الاعلی متعهد شدم که این امر را به همان اصلاحی که رفع مفسد به آن بشود اصلاح نمایم. انشاءالله. الباقی دوامالدوله [در حاشیه:]

هو، بلی. به همینطور قرار شد و ختم کلام شد. [رقم مهر] عبده محمدتقی بن محمدباقر

در حضور داعی همین قسم قرار صادر شد و عمل تمام شد. [رقم مهر] هاشم الحسنی  
الحسینی  
توضیحاً شرعاً ختم می‌نمایم و به حضور مبارک عرضه می‌دارم انشاءالله. [رقم مهر]  
محمد هاشم بن زین العابدین الموسوی.  
چاکران درگاه در حضور حاضر بودیم [رقم مهر] منجم‌باشی، عبده‌الراجی سلیمان  
[شماره راهنما: ۱۰۰۶۰۸ ق]

### سند شماره ۲۰ نامه علمای اصفهان به ناصرالدین شاه

بسم الله تعالی  
به حضور همایون مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام، خلدالله ملکه،  
عرض می‌نمائیم:  
احقر دعاگویان دولت خلود مدّت، که الحال در محضر حضرت اشرف امجد اسعد  
والا ظل السلطان دام‌اقباله الاعلی هستیم و تلگرافهای قبله عالم را شرفیاب مضامین آنها  
شدیم، اطاعت پادشاه اسلام را به جان و دل در چنین فرمایشی که صلاح اهل اسلام در  
آن است قبول نموده امتثال کردیم. امر عموم بلد را متوجه هستیم که چنانچه برقرار بوده  
برقرار بماند او با نهایت اطمینان خلق به دعاگوئی دوام دولت مشغول باشند، مسلمین از  
اطاعت فرمایش اعلیحضرت شهریاری بیرون نباشند و امر خصوصی اولیاء آن دو  
شخص مارفانی را، که از خانه ولندیزی نعلش آنها بیرون آمده، به اصلاح تمام می‌نمائیم.  
و التماس داریم به حضور همایون که از برای دعاگوئی تمام اهل اسلام این شخص  
ولندیزی را مقرر فرمایند زمان مدیدی از اصفهان برود. هر گاه وکیلش در معاملات او  
باشد در بلد ضرری ندارد، لکن مصلحت ملت و دولت در این می‌باشد که عرض شد به  
حضور همایون. و البته متعهد هستیم که قدغن شود طلاب مدارس خلافی از آنها صادر  
نشود و تمام اشخاص دول خارجه که بالفعل در بلد هستند بی‌اعتدالی نسبت به آنها  
نشود. و تمام این فقرات در مساجد و رؤس منابر گوشزد خواص و عوام خواهد شد  
انشاءالله.

داعی دولت: میرزا محمد هاشم موسوی  
[رقم مهر] محمد تقی بن محمد باقر، هاشم الحسنی الحسینی و محمد هاشم  
بن زین العابدین الموسوی  
[شماره راهنما: ۱۰۰۶۰۶ ق]